



روایات تفسیری معصومین (ع) مفسرپرور هستند / تفسیر ترتیبی و موضوعی مکمل یکدیگرند

حجت الاسلام رستم نژاد عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية با بیان اینکه روایات تفسیری معصوم رموزی از آیات را حل می کند، گفت: مفسران فقط تفسیر می گویند اما معصوم هم تفسیر گفته و هم چگونگی تفسیر کردن را می آموزد، لذا روایات تفسیری معصوم، مفسرپرور هم هستند.

حجت الاسلام رستم نژاد عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية با بیان اینکه روایات تفسیری معصوم رموزی از آیات را حل می کند، گفت: مفسران فقط تفسیر می گویند اما معصوم هم تفسیر گفته و هم چگونگی تفسیر کردن را می آموزد، لذا روایات تفسیری معصوم، مفسرپرور هم هستند.

به گزارش خبرنگار مهر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد، عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية از شاگردان آیت الله محمد هادی معرفت در حال ادامه دادن کار نیمه تمام استاد با عنوان «التفسیر الاثری الجامع» است. در گفتگویی با وی، ویژگیهای تفسیر روایی و تفسیر الاثری الجامع مورد بررسی قرار گرفت که اکنون از نظر شما می گذرد.

*آقای دکتر! در ابتدای بحث بفرمائید که ادوار تفسیری را به چند دوره می توان تقسیم کرد و ویژگیهای هر دوره چیست؟

تقریباً می توان ادوار تفسیری را به چهار یا پنج دوره تقسیم کرد. در مورد دوره فعلی می توان گفت که تفسیر به ویژه تفسیر شیعه در دوره اعتلایی قرار دارد؛ دوره ای که می توان آنرا دوره گسترش تفسیر در ابعاد گوناگون نامید.

دوره هایی وجود داشته که تفسیر فقط روایی، یعنی نقلی بود. اولین دوره همین دوره هست، دوره نقلی است و بعد از آن به دوره تدوین می رسد که قدمای ما مثل عیاشی و بزرگان دیگر تفاسیری آنرا تدوین کردند. تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی که امروز در دسترس هست، تقریباً متعلق به هزار سال پیش است. بعد از آن به دوره تفسیر اجتهادی می رسیم، یعنی تفسیر از حالت نقلی و روایی بودن خارج می شود و شیعه به تفسیر اجتهادی روی می آورد؛ مثل تفسیر تبیان شیخ طوسی و تفسیر طبرسی. دوره بعدی هم دوره ای است که می توان تقریباً آنرا دوره رکود نامید و پس از آن دوره دوم تدوین تفسیر الاثری یعنی تفسیر روایی فرامی رسد؛ مثل تفاسیر البرهان، تفسیر نورالثقلین. این تفاسیر حدود چهارصد سال پیش نوشته می شود. بعد از این هم به همین صورت کج دار و مریز این دوره طی می شود تا به دوره کنونی می رسیم. از یک نگاه کلی دوره ما در واقع دوره فوق دوره هاست، یعنی نگاه مفسران به تفسیر، هم نگاه عمیق است، هم نگاه موضوعی است، هم نگاه ترتیبی است و هم نگاه تقریبی و مقارنه ای؛ هم مقارنه بین آرا و انظار فرقه های مختلف اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت مطرح است و هم نگاه به علم جدید و دستاوردهای بشری. به همین خاطر است که در دوره کنونی، جهشی در تفسیر احساس می شود و یک آیه از منظرهای گوناگون مورد دقت قرار می گیرد.

در تفاسیر عصر حاضر هم بعد اجتماعی قوی هست و هم بعد تربیتی. علاوه بر این گاهی در این تفاسیر بعد علمی به معنای تجربی بسیار پررنگ است و هم ابعادی را که قدما طی کرده بودند از نقلی و اجتهادی و ... که طی قرون ما پشت سر گذاشتیم هم بسیار برجسته دیده می شود.

نکته دیگر این است که گاهی بسیاری از این تفاسیرها، تفسیر روشمندی هستند. تک نگاری های فراوانی در بخشهایی از حوزه های تفسیری اتفاق افتاده یعنی تفسیری به نوعی در حال موضوعی کار شدن و با گرایشهای مختلف است. امروزه تفاسیری داریم که تفاسیر عصر حاضر یعنی مخصوصاً این دهه اخیر، تفسیر مثلاً با گرایش قرآن و طب، یا گرایش قرآن و نجوم، قرآن و اقتصاد، قرآن و مدیریت، قرآن و مباحث جامعه شناسی، قرآن و روان شناسی، قرآن و علوم انسانی و ... نوشته می شود. اینها رویکردهای بسیار جدید و عرصه های نوین در تفسیر زمان ماست.

بعضی از اینها جامع اینها هستند و بعضی از اینها مختص به یک مورد خاص هستند که اینهایی که مخصوصاً به صورت اختصاصی با گرایش خاص علمی وارد حوزه تفسیر می شوند، اینها طبعاً موفق تر هستند که از قرآن مطالب بیشتری را بیرون بکشند و عرضه بکنند و به خاطر همین هم دوره ما در تفسیر دوره کشفیات جدید هم هست. یعنی یکی از ویژگی های این است که نکته هایی در حال استخراج از قرآن است و در واقع فهمیده می شود که از ابعاد اعجاز قرآن شمرده می شود. ما قرآن و اعجاز نجومی داریم. قرآن و اعجاز تربیتی داریم. قرآن و اعجاز مدیریت داریم. قرآن و اعجاز اقتصادی داریم. اینهایی که می گوئیم اعجاز، به خاطر این است که تازه کشف شد. تازه انطباق بسیاری از کشفیات بشری با آنچه را که هزار و چهارصد سال پیش در قرآن به آن اشاره شده و پرداخته شده بعضاً در حال کشف شدن است و باید قطعاً اینها را از ابعاد اعجاز قرآن به شمار آورد. چون در عصری و دنیایی که هیچگونه امکانات علمی به حسب ظاهر وجود نداشته، پرده برداری کردن از این اصول و مبانی که بعد از هزار و چهارصد سال تازه بشر در حال قدم گذاشتن در این عرصه هاست، در آن دوره گفته می شود طبعاً باید برخاسته از یک کانون دیگری غیر از بشر باشد و این خودش یک اعجاز می شود. به هر حال اینها تقریباً بخشی از ویژگی های تفسیری زمان ماست.

*این مباحث روز، چگونه می تواند وارد تفسیر شود، به هر حال یکسری نیازهایی هست و یکسری سؤالاتی دارد؟

به هر حال مفسر امروزی، از مسائل و علم امروز تا حدی خبر دارد. هر کسی با نگاه و زاویه دید خود وقتی که نیازها را می ببیند، مخصوصاً اینکه ما در طول تاریخ این آیات را داشتیم اما مفسر این سؤال را نداشت که از قرآن بپرسد و جواب بگیرد. اما وقتی

که علم پیشرفت کرد و این سؤال را ایجاد کرد، این تنبه برای مفسر ایجاد شد که یک سؤالی هست. این سؤال را به محضر قرآن می برد و از قرآن سؤال می کند، یعنی سؤال را از علوم جدید می گیرد و از قرآن می پرسد. طرحی را که شهید صدر در ارتباط با قرآن داشت همین گونه بوده است. ایشان می گفت، سؤال را از علوم جدید بگیریم و از قرآن بپرسیم و پاسخ را از قرآن بگیریم. دیگر معطل نشویم که پاسخ را فلان شخصیت برای من جواب بدهد. طرح سؤال بسیار مهم است.

در طول تاریخ ممکن است این آیه به همین صورت خوانده می شد و تا حدی ترجمه و شرح هم داشت اما وقتی که امروزه رسیدیم به جایی که سؤال در حال ایجاد شدن است و علم سؤالات را برای ما طرح کرده است، ما با سؤال خدمت قرآن برسیم آن وقت می فهمیم جواب چیست؟ به عنوان نمونه سؤال این است که از مال چگونه باید استفاده کنیم؟ اصلا اموالی که خداوند خلق کرده، متعلق محض به شخص است یا هر مالی در عین اینکه تعلق به شخص دارد به جامعه خودش هم تعلق دارد؟ یعنی اگر تعلق شخصی باشد، من مالک می توانم مثلا مال خود را آتش بزنم؟ چرا برای اینکه مال شخصی من است اما اگر همزمان با این، این مال در عین اینکه مال من است مال ملی هم حساب شود؛ یعنی یک نسبت هم با جامعه داشته باشد؛ آن وقت اجازه چنین کاری را ندارم. این سؤال در اقتصاد امروز است که مال آیا ملک خصوصی است یعنی ملک محض و خصوصی است یا در عین خصوصی بودن، تعلق به آن مملکت و جامعه اش هم دارد، لذا خروج ارز در این مباحث معنا پیدا می کند. آیا من می توانم ملک شخصی خود را که ملک جامعه هم هست، از سرزمین خود خارج کنم یا نکنم؟ این بحثی در علم اقتصاد است.

حال اگر بخواهیم این را از قرآن سؤال کنیم. می بینیم گویا جواب آن در قرآن داده شده است. قرآن در عین اینکه ملک را ملک خصوصی انسان می داند همزمان نسبتی برای جامعه هم قائل است. نمی خواهیم بگوییم که آن را متعلق به جامعه می داند، آنرا متعلق به شخص و خصوصی می داند اما این تعلق را حفظ می کند، لذا در آیه ای که مربوط به مال یتیم است، به عنوان مثال، می گوید: «ولا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» شما اموال خودتان را به یتیمان (سفیه در اینجا مراد همان یتیمان است، یعنی به حد رشد نرسیده اند جوری که مال را بفهمند، قیمت را بفهمند، پول را درک کند)، نسپارید. این آیه که به شخص خطاب شده، ظاهرا خطاب به مسلمین و خطاب به عموم است، در واقع منظور همان مال یتیم است. یعنی می خواهد بگوید مال یتیم را به یتیم ندهید اما تعبیری که به کار می برد می گوید مال خودتان را، یعنی در عین اینکه مال خصوصی یتیم است یک تعلق به آن جامعه اسلامی و مجتمع هم دارد. اینها خیلی نکته های ظریفی است که قرآن با همین عبارت به حسب ظاهری خودش بیان کرده اما وقتی که آن سؤال برای مفسر در زمان گذشته نبود، نمی توانست از این آیه این معنا را استفاده کند اما یک مفسر امروزی که این سوال را از علم اقتصاد فهمید، به خدمت قرآن می رود و تازه می فهمد که این خطابات به چه معناست. من این را به عنوان یک مثال عرض کردم.

*پس شما تفسیر موضوعی را بهتر و کاربردی تر می دانید؟

نمی توان گفت که بهتر یا مثلا اولی است. هم تفسیر ترتیبی لازم است چون برای خودش مزایایی دارد و هم تفسیر موضوعی. اینها مکمل همدیگر هستند. در تفسیر ترتیبی، آیه از جایش کنده نمی شود، بلکه آیه در جای خودش حفظ می ماند، لذا در تفسیر ترتیبی ما از سیاق می توانیم به خوبی استفاده کنیم. از آن فضای مربوط به سوره و آن مجموعه انسجام داخلی سوره به نحو مطلوب می توانیم برای فهم آیه استفاده کنیم. اینها مزایای تفسیر ترتیبی است، اما در تفسیر ترتیبی محض که فقط بخواهیم کلمه به کلمه و سطر به سطر پیش برویم، همه مطلب را که قرآن یکجا نمی گوید، به تفسیر موضوعی نیاز داریم. مثلا وقتی قرآن در سوره حمد می گوید: «مالک يوم الدين»، يوم الدين و روز قیامت را می گوید، آیا همه مسائل مربوط به قیامت در همین آیه گفته شده یا فهمیده می شود؟ قطعاً چنین نیست. من اگر بخواهم روز دین را بفهمم باید، به سراغ آیات دیگر بروم و قرآن این گونه است، چون شیوه قرآن گفتاری و برای تربیت بوده، آرام آرام مطالبش را بیان کرده است، لذا اگر امروز من بخواهم به آن برسم، هم باید ترتیبی کار کنم تا مزایا و خواص ترتیب را داشته باشم و هم موضوعی، مطلب را تعقیب کنم. قرآن در جایی شفاعت را می گوید. معمولا همه حرفهایش در مورد شفاعت که را یکجا نمی گوید. گاهی جایی را می بینیم که انگار در حال انکار شفاعت است. «لا تنفع الشفاعه»، شفاعتی را که مثلا در اینجا می گوید نفع ندارد یا مثلا در سوره بقره می گوید «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَفَاعَةً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» می گوید شفاعت اصلا نیست. در اینجا که می گوید شفاعت اصلا نیست، در جاهای دیگر می گوید شفاعت هست. این شفاعتی که اینجا نفی می کند، نفی شفاعت در مورد کفار و یهود و نصاری است نه در مورد مؤمنین. درباره مؤمنین را در جای دیگر گفته است که هست. پس ما به تفسیر موضوعی نیاز داریم، یعنی موضوع واحدی را که در تمام قرآن وارد شده، یکجا جمع کنیم و ببینیم آن نگاه جامع قرآنی در آن موضوع واحد چیست. ما با یک آیه نمی توانیم کل مطلب را از قرآن انتظار و توقع داشته باشیم که بیان کند. بنابراین هم تفسیر موضوعی و هم تفسیر ترتیبی لازم است، لذا تفاسیری که در قرن اخیر عمدتا از شیعه و اهل سنت نوشته می شود، تفاسیر جامع هستند، یعنی تفسیر ترتیبی - موضوعی اند.

*المیزان چی؟

تفسیر علامه طباطبائی، تفسیر ترتیبی محض نیست. مثل تفسیر «شبر» نیست که یک تفسیر ترتیبی است و فقط به آیه کار دارد و تقریبا به آیات هم خانواده نظری ندارد. تفسیر علامه طباطبائی، ترتیبی تفسیر می کند اما موضوعا بحث را دنبال می کند. هر بحثی را که آیه وارد می شود آنرا به آیات دیگرش برده و پیوند می زند و نتیجه می گیرد و به خاطر همین است که تفاسیر امروز ما، تفاسیر جامع هستند یعنی هم مزایای تفسیر ترتیبی را دارند و هم مزایای تفسیر موضوعی.

*تفاسیری که بر اساس ترتیب نزول نوشته می شوند، نظیر کار آقای بهجت پور، دارای چه نقاط قوت و ضعفی هستند؟

نقاط قوت اینها هم زیاد است. در مورد نقاط ضعف هم که به هر حال همه اینها تفسیر است، تفسیر هم برای خود راه خودش را

طی می کند. ازجمله نقاط قوتی که می توان برای این تفسیر برشمرد این است که پایه ریزی مطالب و تدریجیت بیان معارف دین و همینطور احکام، به نحو مناسب نشان داده می شود و همراه زمان نزول و آن دغدغه هایی که هر سال وجود دارد. مباحث دیگر هم هست یعنی مزایای فرعی دیگر هم وجود دارد مثلاً بحث خاص و عام، مطلق و مقید، کدام زودتر آمده کدام بعد آمده فهمیده می شود.

یعنی نحوه تفسیری است و مخصوصاً اینکه پایه ریزی و محوریت کار را که اسلام بر اساس چه قرار داد؟ نقشه راه اسلام و مهندسی راه اسلام در واقع از توحید عبادی شروع می شود و همه حول آن محور شکل می گیرد. از مکه شروع می شود از سال اول تا به آن احکام و جزئیاتش می رسد و این بناگذاری نقشه خیلی زیبایی است که می شود در این تفسیر مشاهده کرد. البته تفاسیر قبل که نوشته می شد بر اساس تفسیر ترتیبی هم نگاهی به تفسیر نزولی داشت. یعنی این طور نیست که علامه طباطبائی وقتی که وارد سوره حمد می شود، توجه نداشته باشد که در چه سالی نازل شده. سوره بقره مثلاً در چه سالی و در چه فضایی؟ سوره توبه در چه سالی و در چه فضایی؟ یعنی در تفاسیر قبل هم توجه به این نکته بوده اما جناب حاج آقای بهجت پور نگاه بیشتری به این مسئله کرده که ما بیابیم بر اساس آن تنظیم کنیم و قرآن را اینطوری پیش ببریم و توجه بیشتری به این نکته داشته باشیم. البته ضعفهایی هم ممکن است داشته باشد و آن این است که برخی از اینها کی نازل شده، تقدم و تأخری هم در نزول آیات در روایات هست؛ یک مقدار از اینها متکی به روایت است و ما باید ببینیم روایت چه گفته است، کی اول بوده، کی دوم بوده و در چه زمانی بوده است. اثبات بعضی از اینها مشکل است.

***تفسیر الاثری آیت الله معرفت در چه زمانی شروع شد، چه ویژگیهایی دارد؟**

اسم کامل این تفسیر «التفسیر الاثری الجامع» است، یعنی تفسیر روایی جامع. جامع هم که می گوید، هم جامع بین الفرقین است یعنی روایات بین اهل شیعه و سنت در ذیل هر آیه آمده و هم جامع از حیث روایی - اجتهادی است. یعنی فقط اثری محض نیست، بلکه اثری اجتهادی است. اثر هم که گفتیم در اینجا روایت می شود، یعنی تفسیر روایی جامع. جامع است پس همه چیز در آن هست، حتی در آنجا تفسیر ترتیبی و تفسیری هم هست، یعنی هم تفسیر ترتیبی است و هم نگاه موضوعی تا حدی البته که از بحث خارج نشود، در اینجا ملاحظه می شود.

این تفسیر از سال 79 شروع شد، در واقع طرحی بوده که مرحوم آیت الله معرفت بنابر نقلی که از خود ایشان است حدود پنجاه سال از زمانی که در نجف بوده، این طرح از دوره جوانی با ایشان بود که تفسیری بنویسد، و آن موقع که در نجف بود دنبال آن هم رفت. منتها وقتی که وارد شد، دید علوم قرآن مبنای تفسیر است و مفسر باید مبانی تفسیری را انتخاب کند و نظر دهد. ایشان مشاهده کرد که دستش از بیان مبانی خالی است و اصلاً شیعه چندان در این عرصه وارد نشده است، لذا حدود 5-4 سال را برای نگارش مقدمه تفسیر گذاشت. «التمهید لتفسیر القرآن» که الان به صورت 10 جلدی چاپ شده، مقدمه تفسیر قرآن است. ایشان همه عمرش در همان مقدمه طی شد تا اینکه حدود 6-7 سال آخر عمر شریفشان وارد بحثی که در مورد تفسیر قرآن داشت شد که تفسیر را باید نقلی - اجتهادی یعنی روایی و اجتهادی آن هم به صورت فریقینی و جامع نگاه کرد تا انسان به همه زوایای تفسیر برسد و به این صورت شد که حدود 10 نفر از کسانی که در رشته تخصصی تفسیر فارغ التحصیل بودند را جمع کرد. از ابزار جدید کامپیوتری و نرم افزارها هم استفاده می شد. چند سالی به تهیه فیش های روایی در ارتباط با آیات قرآن طی شد که نزدیک به 60-70 هزار فیش روایی تهیه شد که در زمان حیات خود مرحوم آیت الله معرفت این اتفاق افتاد و بعد از آن، ایشان این روایات را ذیل آیه قرار می داد، پرونده سازی می شد. البته قبل از آن جمع بندی می شد و خیلی از مطالب هم از طریق دیدن متن کتابها و استخراج این روایات و تطبیقش با نسخه های مختلفی که بود و نسخه بدلهایی که در بین روایات بود، حواشی که بعضی ها راجع به این روایات داشتند، همه اینها دیده می شد و بعد استاد اینها را تفسیر می کرد.

ابتدا دسته هایی از آیات قرآن را در تفسیرش می آورد بعد از آن راجع به مختصری از همین آیه، تفسیرش را بدون در نظر گرفتن به حسب ظاهر روایات، تفسیر آیه که خود آیه دارد چه می گوید و بعد از آن فرازهای این آیه، به ترتیب فراز فراز، فقره فقره جلو می رفت، ذیل هر فقره روایاتش را می آورد. اگر روایات دارای مشکلی یا مسئله ای، مشبهه ای یا نکته ای بود، اگر حاشیه ای داشت نیاز به نقد و نظر و تحلیل و بررسی داشت، همه اینها را ذیل آن روایت می آورد و اگر مثلاً مسئله فقهی بود، وارد فقه می شد. مسئله کلامی بود وارد کلام می شد. حرفها و نگاه های دیگران را می آورد و جمع بندی و تحلیل می شد و رد می شد. البته بسیاری از این روایات، روایات در حد معناشناسی است. یعنی معنایی کلمات و واژه هاست. مثلاً ابن عباس خبر می دهد در آن زمان، این کلمه به چه معنا بوده است. یا مثلاً صحابه این کلمه را به چه معنایی می فهمیدند و بسیاری از اینها چندان نیاز به تحلیل و بررسی ندارد و در کنار اینها اهمتانی به برجسته سازی روایات معصومین است.

بسیاری از روایات از غیرمعصومین، روایاتی است که انحراف در تفسیر یا تفسیر به رأی است یا اصلاً یک نکته ای را گفته و چند نکته دیگر را نگفته، یعنی در آنها نقص وجود دارد. وقتی اینها را در کنار روایات معصوم قرار می دهیم، نشان می دهد که روایت معصوم اولاً گویا نوعی ترمیم است، گاهی اصلاح روایات دیگران است. گاهی توجه دادن به معنای بطنی آن آیه است. گاهی از باب تطبیق و ذکر مصداق است، گاهی هم از باب تأویل است و گاهی از باب کشف مراد الهی و مقصود آیه است. اینها طبقه بندی روایات است که در این تفسیر اتفاق می افتد. یعنی روایات برای خودش طبقه بندی می شود. روایات معصوم خود را در آن فضا نشان می دهد و بسیاری از نقطه های تاریک تاریخی که در آن عصر دارد اتفاق می افتد. حال به سرقت های علمی تعبیر نمی کنم اما چیزی از این دست که مثلاً کلام، کلام معصوم است اما دیگران به نام معصوم نقلش نکردند، اینها در آنجا روشن و بعضاً اگر نیاز باشد، تبیین می شود. بنابراین اگر نگاه کنیم تمام روایات و منقولات، از شیعه و اهل سنت در ذیل یک روایت می آید و در کنار هم قرار می گیرد و طبقه بندی می شود، نسبت به اسرائیلیات، احادیث موضوعه پاسخ داده می شود.

نسبت به احادیث معتبر تأیید می شود و یک نگاه کلان جامع اجتهادی در عین حال، به روایات تفسیر در حدی که تعریف شده است.

***با توجه به حجم وسیع روایات تفسیری این کار چقدر زمان برد؟**

می دانید بررسی 70-60 هزار حدیث، عمر چند نفر هم کفاف نمی دهد. مرحوم آیت الله معرفت فقط سوره حمد و بقره را جمعا تفسیر کرده که شش جلد شده است. آنچه از حضرت استاد باقی مانده همین شش جلد است. بقیه چیزهایی است که بنده دارم ادامه می دهم و انشاءالله که بتوانیم تا آخر قرآن را پیش ببرم.

***شما تا کجا پیش رفته اید و چند جلد به زودی منتشر می شود؟**

آنچه که کارش در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به طور کامل تمام شده و برای چاپ ارسال شده و تحویل نشر داده شده، چهار جلد است. فقط سوره آل عمران و چهارده آیه از سوره نساء است. بعد از این هم کل سوره نساء و کل سوره مائده هم تفسیر شد. بعد از تایپ، دو نفر از علما، می بینند که یک وقتی جایی کم و کسری و نقصی و چیزی که اگر آنرا لازم است، انجام شود. کاری که مانده همین است و الا از نظر علمی این کار تمام شده است که شاید اینها حدود 7-6 جلد هستند. اگر در کل بخواهیم نگاه کنیم، آن شش جلد و چهار جلد، یعنی شش جلدی که خود آیت الله معرفت تدوین کردند و مستقیم زیر نظر ایشان بوده با این چهار جلدی که آماده نشر است، 10 جلد به علاوه این 7-6 جلد تا سوره انعام نزدیک به 17-16 جلد رسیده است، یعنی سوره حمد و بقره و آل عمران و نساء و مائده 17-16 جلد شده است.

***تا آخر قرآن حدود چند جلد می شود؟**

البته هرچه جلوتر می رویم روایات قدری کمتر می شود، چون روایات اکثرا در همین سوره های اول است. در سوره های آخر چون تکرار زیاد ارجاع داده می شود. تقریباً چیزی در حدود 40-45 جلد، تخمین ماست که به خودش اختصاص می دهد.

***اگر مطلب خاص دیگری در مورد تفسیر الاثری دارید بفرمایید!**

مطلب در مورد تفسیر الاثری زیاد است، یکی از چیزهای مهمی که در این تفسیر اتفاق افتاده این است که وقتی انسان در کنار کلمات گوهر بار معصوم و کلمات بسیار برجسته و عالی تفسیری اهل بیت(ع)، بقیه کلمات را می گذارد، تابلویی در جلوی محقق قرار می دهد که حذافصل بین کلمات نورانی اهل بیت(ع) و دیگران را می فهمد. اکثر روایاتی که دیگران مثلاً طبری می آورد و این همه کتاب خود را از روایات پر کرده، وقتی که نگاه می کند می بیند که این روایات، اکثرا در حد معناشناسی، شرح لفظ است و روح مطلب در آن کم است.

از نظر حجمی تعداد روایات معصوم شاید کم باشد اما وقتی وارد آیه می شود، رموزی را از آیه حل می کند. در واقع کلیدی را دست مفسر می دهد و روش کار را بیان می کند، لذا ما در جمع، روایات بقیه را تقریباً معناشناسی می دانیم و به این معنا تعریف می کنیم و روایات معصوم را روایت روش شناسانه که کلید در آنهاست. کلید فتح است و راه را برای مفسر باز می کند که قرآن را چگونه تفسیر کند، لذا در یک نگاه کلان ما می توانیم بگوییم، دیگران اگر گفتند شاید فقط تفسیر گفتند. اما معصوم هم تفسیر گفته و هم چگونگی تفسیر کردن را می آموزاند، لذا روایات تفسیری معصوم، مفسرپرور هم هستند که این نکته مهمی است.